

کلام جدید

جلسه بیست و سوم: هرمنوتیک - بخش سوم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه بیست و سوم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

ادامه شرح بررسی و نقد مکاتب هرمنوتیکی

هرمنوتیک عینی‌گرا

هرمنوتیک ذهنی‌گرایی

قلمرو هرمنوتیک

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّه بن الحسن ، که دروذهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

ادامه شرح بررسی و نقد مکاتب هرمنوتیکی

انواع و اقسام هرمنوتیک را توضیح دادیم. قبل از اینکه به بحث ورود کنیم ناگزیر هستیم چند مفهوم دیگر را هم توضیح دهیم تا بعد وارد بحث مکاتب هرمنوتیکی شویم.

هرمنوتیک عینی گرا

دو موضوع را به عنوان مقدمه مهم ارائه می کنیم. یکی هرمنوتیک عینی گرا است که اصطلاحاً به آن **Objective** می گویند و یکی هم هرمنوتیک ذهنی گرا است که اصطلاحاً به آن **Subjective** می گویند.

هرمنوتیک عینی گرا یعنی مفسر متن به مولف و نیت مولف و معنای متن هم توجه دارد. توجه می کند که مولف چه نیتی داشت و هدف و انگیزه او از متن چه بود. یعنی مفسر باید تلاش کند تا نیت مولف را از اثرش کشف کند. تفسیری مطابق با روح متن ارائه دهد. یعنی تفسیری که می کند با روح کلی متن مخالفت نداشته باشد.

در تفسیر قرآن هم همین را بیان می کنیم. شما می توانید از آیه هر برداشتی طبق عقل خودتان داشته باشید اما این برداشتهای شما نباید با روح کلی جامع وجوددارنده در قرآن مخالفت کند. روح کلی قرآن می فرماید پیامبر معصوم است، پس شما حق ندارید تفسیری کنید که مخالف این اصول اولیه باشد.

اما در ذیل آن مخالفتی با اصول کلی قرآن و حدیث و سنت ندارد. این ایرادی ندارد و می شود پذیرفت تا جایی که با اصول کلی تناقض نداشته باشد. اما مثلاً بگویید تفسیر من از این آیه این است که در مسافرت نماز نخوانید. این با روح متن سازگار نیست. سازگاری با روح متن یعنی مفسر باید طوری تفسیر کند که این تفسیر با کلیت کتاب مخالفتی نداشته باشد.

در عینی گرایی مفسر نمی تواند تفسیری مخالف با محور متن ارائه دهد. تفسیر به رای نمی تواند انجام دهد.

هرمنوتیک ذهنی‌گرایی

اما در ذهنی‌گرایی یا Subjective بر خلاف عینی‌گرایی است. اصلاً معنای متن مستقل از خود مولف است. مولف کتابش را نوشته و تمام شده است. هر کس هر طور بخواهد می‌تواند متن را تفسیر و برداشت کند. تفسیر متن به ذهن مفسر ربط دارد. مولف کنار می‌رود. متن را طوری تفسیر می‌کنید که مغز و ذهن شما می‌گوید. شاید مولف نظر دیگری داشت، اما این مورد قبول نیست و ربطی ندارد و مولف کنار رفته است و مفسر باید تفسیر کند.

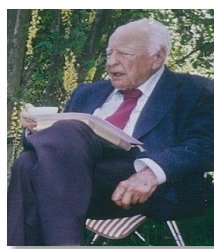
پس با توجه به نگاه‌های متعدد مفسرین که هر کدام دیدگاه‌هایی دارند مثلاً مبنای یکی دینی است، مبنای کس دیگری سکولار و دیگری لیبرال است و... بر اساس این مبانی نگاه‌ها تغییر می‌کند. با توجه به نوع نگاه مفسرین پس قطعاً تفاسیر هم متعدد می‌شود و به خاطر این اختلافات مبنایی ثمره‌ای به نام نسبی‌گرایی حاصل می‌شود. یعنی نمی‌توانید به واقعیت مطلق برسید. نمی‌توانید بگویید من هرچه می‌گویم حق است. ممکن است شما یک مقدار از حق بگویید، او هم یک مقدار از حق بگوید و در حقیقت حق واقعی دیگر وجود ندارد.

می‌گویند فهم متغیر است و با گذر زمان فهم تغییر می‌کند. آقای هایدگر و گادامر در قرن بیستم این موارد را مطرح می‌کنند و پرچمدار این نظریه هستند که فهم هم تغییر می‌کند. پس شما نمی‌توانید بیان کنید این برداشت از قرآن ابدالدهر درست است یا این حکم فقی ابدالدهر درست است.

آقایان سروش و شبستری هیچ حرفی از خودشان ندارند که نظریه یا تز بدهند. از دیگران می‌گیرند و وامدار آنها هستند. مطالب را از دیگران می‌گیرند و ترجمه کرده و به نام خودشان پخش می‌کنند.



مارتین هایدگر



هانس گئورگ گادامر

آقایان هایدگر و گادامر و امثال شبستری و سروش می‌گویند با گذر زمان فهم متغیر است. سوال ما این است از کجا معلوم با گذر زمان این نظریه شما زیر سوال نرود؟

مگر نمی‌گویید حق مطلق نداریم؟

مگر نمی‌گویید با گذر زمان تفاسیر تغییر می‌کند؟

ما هم می‌گوییم فهم شما الان این است. مطمئن هستید پنج سال دیگر فهم شما ۱۸۰ درجه برخلاف فهم اکنون شما نیست؟

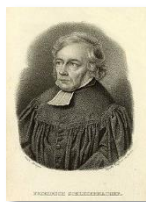
ممکن است نظر شما تغییر کند. آن وقت چطور به حرف شما استناد کنیم؟
بحث مکاتب هرمنوتیکی به اتمام می‌رسد و وارد بخش دیگری می‌شویم.

قلمرو هرمنوتیک

هرمنوتیکی که از آن دم می‌زنیم تا کجا ادامه دارد و تا کجا می‌توانیم این معقوله‌ها و دستاوردهای هرمنوتیک را روی آن اعمال کنیم. خیلی‌ها تاکید بر انحصاری دانستن هرمنوتیک بر گرایش فلسفی دارند. اما آقای ریچارد پالمر در کتاب خودشان در بحث هرمنوتیک می‌گویند ما در بحث هرمنوتیک می‌توانیم به سه معقوله کاملاً متمایز اشاره کنیم.

اولی هرمنوتیک خاص است. یعنی اشاره به نخستین قالب‌های شکل‌گیری به منزله شاخه‌ای از دانش است. در این معقوله برای تفسیر روشنی از علومى مانند حقوق، ادبیات و حتی کتاب مقدس مجموعه‌ای از قواعد فراهم می‌شود و هر کدام از این علوم مانند ادبیات یک روش جداگانه دارد. هرمنوتیک ادبیات یک شکل است، هرمنوتیک حقوق یک شکل است، هرمنوتیک کتاب مقدس یک شکل است و به همین خاطر نامش را هرمنوتیک خاص گذاشت. مثلاً روش تفسیر کتاب مقدس ربطی به روش تفسیر حقوق نداشت. از آغاز قرن هفدهم این فکر و طرح شروع شد و تا اوایل قرن نوزدهم به صورت یک نظریه که اصول و قواعد تفسیر را بررسی می‌کرد پابرجا ماند.

معقوله دوم که آقای پالمر می‌گوید هرمنوتیک عام است. هرمنوتیک عام درصدد یک روش ارائه فهم و تفسیر هست اما اختصاصاً به زمینه خاصی ندارد و شاخه‌های متعددی از علوم تفسیری را تحت پوشش قرار می‌دهد. یعنی من یک سری قواعد به شما می‌دهم و شما با این قواعد می‌توانید هر علمى را تفسیر کنید و تبیین کنید. این گرایش از قرن هیجدهم آغاز شد و نخستین کسی که قواعدش را تبیین و عرضه کرد آقای فردریک شلایرماخر بود. امروزه این بحث را آقایانی مانند بنی و هرش دنبال می‌کنند.



فردریک شلایرماخر

آقای شلایرماخر می‌گوید قواعد عام و عمومی برای فهم متن وجود دارد و ما باید آن فهم‌ها را به دست آوریم و وقتی به دست آوردیم می‌توانیم هر علمى را از آن طریق تفسیر کنیم. با این قواعد انسان از بدفهمی رها می‌شود و فهم صحیح را دریافت می‌کند.

این تفکر تا اندازه‌ای هم نظر ماست. ما هم بیان می‌کنیم که قوائد می‌خواهد. آقای سروش! شما که می‌خواهید قرآن را تفسیر کنید باید یک سری قوائد داشته باشید. بدون قائده و بدون روش شما نمی‌توانید هر چیزی را تفسیر کنید. عمومیت حرف او در اینجا صحیح است البته نه اینکه همه حرف‌های او را بپذیریم. یک سری قوائد می‌خواهیم و باید با آن قوائد کار کنیم.

اما معقوله سوم که آقای پالمر تقسیم‌بندی می‌کند هرمنوتیک فلسفی است. یعنی فرد باید تمام تلاشش را برای پدیده فهم به کار برد و علاقه‌ای برای بیان و قوائد و اصول حاکم بر فهم و تفسیر ندارد. یعنی اصول و قوائد کار نمی‌کنم. مولف‌محور نیستم. مفسر‌محور هستم.

بنده کتابی را می‌نویسم و شما می‌خواهید تفسیر کنید. شما می‌توانید با یک سری قوائد و قائده کتاب مرا تفسیر کنید، یعنی بگویید عبادی مسلمان و شیعه است و تدریس مهدویت می‌کند و در باب ولایت‌فقیه این عقیده را دارد، تاریخ و انقلاب اسلامی این عقیده را دارد، و بعد بر مبنای عقایدش تفسیر کند که شیوه صحیحی است.

اما یک‌وقت می‌توانید مفسر‌محور باشید و بگویید نظر خودم مهم است و کاری ندارم عبادی چه چیزی نوشته است. نظر مولف مهم نیست که این کار خیلی خطرناک است و می‌توانید برداشت‌های خطرناکی انجام دهید.

این سه قلمرو از حیطه هرمنوتیک بود که پالمر مطرح می‌کند.